

مراسم عروسی در کلاردشت

معصومه فتاحی مجلی

چکیده

آداب عروسی در جامعه سنتی کلاردشت پر بود از آیین‌ها و رسومی که هر کدام به نوبه خود منحصر به فرد بودند؛ آئین‌هایی مانند قندشکنان، سیزدهی، خرج‌بار، کشتی‌گیری، زناری و دزدشب‌نشینی. این رسوم از نحوه «انتخاب عروس» گرفته تا مراسم «دزدشب‌نشینی» در عین داشتن ویژگی‌هایی، در درون خود نمادهایی را منتقل می‌کردند. کثرت مراسم مخصوص ازدواج در این سرزمین نه تنها باعث شادمانی و بالا بردن روحیه می‌شد که تمام این آداب به نوعی همدلی، همیاری و همکاری را در میان تمام مردم منطقه ایجاد می‌کرد. در واقع مراسم نان‌پزان، هیمه‌بار، خرج‌بار و حنابندان بدون همکاری و همدلی خویشاوندان و نزدیکان امکان‌پذیر نبود. این مقاله می‌کوشد تا گوشه‌هایی از مراسم عروسی در این منطقه از کشور را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: عروسی، کلاردشت، مازندران، عارس، زما

مقدمه

کلاردشت ناحیه‌ای در استان مازندران و از توابع شهرستان چالوس است. ۱۷۰ کیلومتر با تهران فاصله دارد و مرکز آن حسن کیف می‌باشد. این ناحیه از جنوب به قله تخت سلیمان تا حدود گردنه کندوان و از شمال به دریای خزر و شهر تنکابن از شرق به چالوس، نوشهر و کجور و از غرب به قزوین و الموت محدود است. کلاردشت دارای آب‌وهوایی معتدل است. جنگل‌های انبوه و سرسبز، رودخانه سردآبرود، کوه‌های علم‌کوه و تخت سلیمان در بخش غربی، جنگل‌های عباس‌آباد در بخش شمالی، جنگل‌های بخش جنوبی، کوه‌های کم ارتفاع و روستاهای دامنه این کوه‌ها در بخش شرقی از دیگر مشخصه‌های این منطقه است. کلاردشت مشتمل بر چندین پارچه آبادی است که برخی از آنها عبارتند از: حسن کیف، رودبارک، ولبال، مکا، لاهو، میجل، اجابیت و گردیچال.

این مقاله می‌کوشد تا آیین‌های فراموش شده عروسی را بار دیگر یادآور شود. آدابی که در دوره زمانی نسبتاً طولانی انجام می‌شد و باعث گرمی، شادی، صمیمیت و همدلی افراد یک محله می‌شد. کلیه مراسم گفته شده در پنجاه سال گذشته تقریباً در تمام منطقه کلاردشت رایج بوده و سعی شده است به مراسم مشترک در میان تمام محله‌ها اشاره شود. این مطالب به شکل میدانی و از طریق مصاحبه با سالخوردگان منطقه تنظیم شده است.^۱

در گذشته دخترهای کلاردشتی از سن دوازده، سیزده سالگی آماده ازدواج می‌شدند و اگر سن دختری به هیجده یا نوزده سالگی می‌رسید و ازدواج نمی‌کرد دیگر امیدها برای او از بین می‌رفت و باید منتظر می‌شد تا مردی زن مرده به خواستگاری او بیاید یا برای همیشه در خانه پدری می‌ماند.

۱. تاکنون دو کتاب تألیفی در مورد کلاردشت به چاپ رسیده است که هیچکدام آنها به آداب و رسوم مردمان این منطقه به طور کامل نپرداخته‌اند. (در بخش منابع مشخصات این کتاب‌ها آمده است.)

شرایط تربیتی آن زمان هم طوری بود که دخترها در این سن کم تقریباً از پس کارهای خود برمی آمدند؛ خانه داری می دانستند، آشپزی بلد بودند، به کارهای باغ و زمین و مزرعه آشنا بودند و حتی دامپروری هم می دانستند. طبیعی است که مادر یک دختر در چنین جامعه ای وظیفه سنگینی بر عهده داشت زیرا باید تمام نکات ظریف خانه داری، بچه داری، کارهای بیرون از منزل، نکات اخلاقی و تربیتی را به دخترش می آموخت که در غیر این صورت تحمل عروسی که چیزی بلد نبود برای خانواده داماد سخت بود و اقدام های بعدی صورت می گرفت؛ با این جمله که «مگه ما نون خور اضافه آوردیم» شرایط طلاق فراهم می شد. در جامعه آن روز کلاردشت (جامعه سنتی) عروس خانه به عنوان نیروی کار و مظهر زایش به خانه شوهر می رفت. بنابراین اگر کاری از دستش بر نمی آمد یا بچه دار نمی شد او را با این که این عمل را بسیار زشت می دانستند، طلاق می دادند.

برای انتخاب عروس مناسب معمولاً مادر پسر تمام دخترها را از نگاه تیزبین خود عبور می داد و سعی می کرد بهترین و شایسته ترین عروس را انتخاب کند. انتخاب عروس به عهده پدر و مادر پسر بود. بعد از انتخاب هم به پسر اعلام می کردند که می خواهیم دختر فلانی را برایت نامزد کنیم و گاهی اگر پسر حضور نداشت خودشان در غیاب او این کار را انجام می دادند. به عنوان مثال اگر پسری در کوه به چوپانی مشغول بود زمانی که برمی گشت به او می گفتند دختر فلانی نامزد توست.

مراسم خواستگاری

مادر بزرگ ها، مادر، خواهر بزرگتر، عمه، خاله یا زن عموی بزرگ پسر هر کدام که خوب صحبت می کردند یا دارای فن بیان قوی تری بودند به خانه دختر می رفتند، البته در این موارد سن و سال هم بسیار مهم بود. اگر زن جوانی این مسئولیت را بر عهده می گرفت به خانواده عروس برمی خورد و می گفتند «مگه ما رو بچه گیر آوردند باید بزرگتر می فرستادند.»

آنهایی که وظیفه خواستگاری را بر عهده داشتند چارقده (روسری) یا ازار (ezâr، پارچه کلفت و چهارخانه ای که عموماً به رنگ قرمز تیره بود) را برعکس می بستند و به

خانه دختر می‌رفتند به این نیت که جواب رد نشنوند. معمولاً مراسم خواستگاری به خانواده دختر اطلاع داده نمی‌شد و سرزده این کار انجام می‌شد. خانواده داماد از این کار منظور خاصی داشتند؛ متوجه می‌شدند که خانه دختر تمیز است یا نه، کنج‌های زیر سقف تار عنکبوت دارد یا نه، گاه گل خانه چگونه است که این موارد معیار مشخصی برای انتخاب دختر بود. همچنین قبل از خواستگاری، مادر پسر، سرش را روی زانوی دختری که نشان کرده بود می‌گذاشت و به او می‌گفت سرم را نگاه کن چیزی نباشد اگر دختر باب دل او سرش را نگاه می‌کرد و به قول قدیمی‌ها دل می‌داد (مورد بررسی قرار می‌گرفت) انتخاب می‌شد یا در حمام عمومی اگر دختری پشت خانمی را که پسر بزرگ داشت خوب کیسه می‌کشید او را به عنوان این که کار سرسری انجام نمی‌دهد انتخاب می‌کردند.

وقتی از طرف خانواده پسر به خانه دختر مورد نظر می‌رفتند به خانواده دختر می‌گفتند ما آمده‌ایم که راه خویشاوندی را در پیش بگیریم برای شب نشینی نیامده‌ایم (اما بیمامی خویشاوندی راه/ نی مامی شب‌نشینی راه *amâ bimâmi xišâvandi râh*)
(nimâmi šabnešini râh) اول موضوع خواستگاری روشن می‌شد و هدف از رفتن خانم‌ها به خانه دختر معلوم می‌شد: ما آمده‌ایم که دختری را برای پسرمان خواستگاری کنیم. مادر دختر نیز حرف‌های آنها را به همسرش انتقال می‌داد و از خانواده پسر وقت می‌خواست، اگر پسر و خانواده‌اش مورد تأیید قرار می‌گرفت به آنها خبر می‌دادند که می‌توانند با خانواده به خواستگاری بیایند. پسر هم از طرف پدر و مادر عروس باید تأیید می‌شد و دختر حق انتخاب نداشت.
 خانواده دختر همان شب اول جواب بله را نمی‌دادند و به اصطلاح عامیانه، خود را سنگین می‌گرفتند و با این کار شور و اشتیاق خانواده داماد را بالا می‌بردند. خانواده پسر با بزرگ‌های فامیل چندبار به خانه دختر می‌رفتند تا محلی‌ها متوجه شوند که آنها به نیت خواستگاری به خانه دختر رفت و آمد می‌کنند.

برای خانواده دختر مهم بود که دختر خود را به چه کسی می‌دهند و صرفاً این نبود که آنها دختر خود را شوهر بدهند؛ در آن زمان موقعیت اجتماعی پدر داماد اهمیت داشت چون پسر درخانه پدر زندگی می‌کرد و خواه و ناخواه وضعیت اقتصادی پدر بر

آینده دختر تأثیرگذار بود. داشتن زمین کشاورزی، گله گاو و گوسفند، باغات و غیره و نیز اهل کار و تلاش بودن و سلامت جسم و جان پسر برای خانواده دختر اهمیت داشت. اقوامی که در یک محله زندگی می‌کردند به خاطر کوچک بودن محیط زندگی آن زمان شناخت کاملی از یکدیگر داشتند و معمولاً تحقیقات محلی انجام نمی‌دادند. هر طایفه‌ای سعی می‌کرد از هم‌طایفه‌ای و نهایتاً از هم‌محلی خودش زن بگیرد یا شوهر کند اما اگر مثلاً دختری از رودبارک عروس مُکایی‌ها یا حسن‌کیفی‌ها می‌شد هم از خانواده دختر و هم از خانواده پسر تحقیقات محلی صورت می‌گرفت تا بیشتر خانواده‌ها را بشناسند. بعد از تحقیقات کامل به خواستگاری می‌رفتند و بعد از تحقیقات کامل اگر مورد خوبی بود جواب بله را می‌دادند و آن ازدواج رابطه‌ای انجام می‌شد. یعنی مثلاً عمه یا خاله داماد، اگر عروس آن محله بود وقتی فامیل‌های آنها به خانه او رفت و آمد می‌کردند و دختر را می‌دیدند آن عمه یا خاله را واسطه قرار می‌دادند و ازدواج با این رابطه صورت می‌گرفت.

بعد از چند جلسه رفت و آمد، بالاخره جواب بله داده می‌شد. برای گرفتن جواب بله، مردها و زن‌های سن و سال‌دار فامیل پسر به خانه دختر می‌رفتند. در این جلسه که بزرگ‌های خانواده دختر هم حضور داشتند رسماً جواب بله را می‌دادند و فامیل‌های پسر جواب بله را می‌گرفتند.

مراسم لب شیرینی (شیرینی خوران یا نامزدی)

در گذشته شیرینی به معنای امروزی رایج نبود، مادر داماد مقداری کشمش (میج) نقل سفید و قند برای خانواده عروس می‌برد و یک انگشتر نقره به عنوان نشان، دست عروس می‌کرد. اگر کسی وسع مالی برای بردن انگشتر نقره نداشت هر کدام از فامیل‌ها که انگشتری داشت به عنوان قرض می‌داد و خواهر بزرگتر عروس انگشتر را دست عروس می‌کرد. وقتی عروس به خانه شوهر می‌رفت انگشتر را به صاحب اصلی آن پس می‌دادند. قاعدتاً همراه قند، کشمش و چای یک قواره پارچه هم جزء وسایلی بود که درون طبق می‌گذاشتند و به خانه عروس می‌بردند. مراسم لب شیرینی هم با حضور بزرگترهای فامیل دو طرف برگزار می‌شد و با گرفتن این مراسم رسماً نامزدی اعلام می‌شد.

بعد از این مراسم وظیفه دختر بیشتر از پیش سنگین تر می‌شد، رفتار و کردار دختر باید سنجیده و با حفظ ادب همراه می‌شد. مقابل فامیل‌های شوهر نباید ظاهر می‌شد و اگر آنها را در محله یا کوچه می‌دید باید فوراً خود را پنهان می‌کرد مثلاً اگر در راهی که می‌رفت نامزدش را می‌دید فوراً پنهان می‌شد زیرا اگر کسی آنها را در حال رد شدن از کنار هم می‌دید قصه‌ها و پشت سرگویی‌ها شروع می‌شد.

بعد از مراسم لب شیرینی مراسم دیگری بود که به آن آره پلا (پلوی بله گفتن عروس) می‌گفتند که مادر داماد بعد از گذشت چند روز از مراسم لب شیرینی آن را به خانه عروس می‌برد. آره پلا به صورت خشکه یا شله (Sele) تقدیم خانواده عروس می‌شد. شله عبارت بود از: برنج، خورش، کوکو، قند، چای و پارچه. خشکه هم به این شکل بود که برنج و خورش را نمی‌پختند و به جای آن برنج خام، گوشت یا مرغ زنده محلی، گردو، قند، چای و پارچه را داخل طبق (مجمعه) می‌گذاشتند و به خانه عروس می‌بردند.

خانواده عروس بعد از دریافت آره پلا (بله پلو) برای پدر، مادر و خانواده داماد جانبی (چیزی که جای آره پلا داده می‌شود) به خانه داماد می‌بردند؛ برای مادر شوهر پیراهنی، برای پدرشوهر پیراهن مردانه و جوراب، برای داماد پیراهن، شلوار، جوراب و دستمال می‌گذاشتند و از این بده و بستان‌ها هر دو طرف خوشحال می‌شدند و آن را خوش‌یمن می‌دانستند. بعد از رسمیت پیدا کردن خویشاوندی به خانه همدیگر رفت و آمد می‌کردند و به شب‌نشینی می‌رفتند ولی دختر یا پسر را با خود نمی‌بردند. در بعضی از اوقات بردن داماد به خانه عروس مانعی نداشت ولی دختر را به عنوان شب‌نشینی به خانه مادرشوهر نمی‌بردند. خانواده داماد به عنوان شب‌نشینی برای عروس و خانواده‌اش ماست، کره محلی، حلوا، تخم‌مرغ، گوشت یا نان محلی می‌بردند. هر یک از این وسایل را در هر وعده‌ای که به خانه عروس می‌رفتند با خودشان می‌بردند. خانواده داماد دیگر از لحاظ خرجی عروس را جزء خانواده خود می‌دانستند. این تعامل‌ها از دید هم محلی‌ها پنهان نمی‌ماند و قضاوت هم محلی‌ها این می‌شد که برای عروس خود چقدر ارزش قائل هستند. این کارها هم مقام خانواده داماد را بالا می‌برد و هم به خانواده عروس اعتبار اجتماعی می‌بخشید. اگر مادرشوهر غذایی درست می‌کرد، نان تازه‌ای می‌پخت یا آش محلی درست می‌کرد حتماً به خانه عروسش می‌فرستاد.

مراسم قندشکنان

چند وقت که از مراسم لب شیرینی می‌گذشت یک شب خانواده داماد (بزرگترهای فامیل) به خانه عروس می‌رفتند که تاریخ قندشکنان را اعلام کنند. در این زمینه با خانواده عروس صحبت می‌شد و آمادگی آنها را در نظر می‌گرفتند یا این که خانواده عروس روی تاریخ اعلام شده از طرف خانواده داماد هیچ صحبتی نمی‌کردند و خود را برای تاریخ اعلام شده آماده می‌کردند؛ مراسم یا در آخر ماه بهار یا بعد از برداشت محصول انجام می‌شد تا مشغله کاری باعث عقب افتادن مراسم نشود.

خانواده داماد و عروس هر کدام چند روز جلوتر مهمان‌های خود را دعوت می‌کردند. شخص دارای فن بیان قوی‌تر را برای خبرکردن فامیل می‌فرستادند و آن خانم یا آقا (بیشتر خانم‌ها این مسئولیت را داشتند) با گفتن: ته پسر ته دتر ببوی (te pesar te detar baboy) پس فردا [مثلاً فلان کس] ریکا یا کیجا قندشکنی‌ای (rika qandšekanie «kija») یعنی این که «برای پسر و برای دختر شما هم پیش بیاید/ پس فردا برای پسر یا دختر (فلان کس) مراسم قند شکنی انجام می‌گیرد» مهمان‌ها را دعوت می‌کردند. کادوها قبل از مراسم به خانه عروس و داماد فرستاده می‌شد و فقط فامیل‌های دور و درجه چندم همان روز یا یک روز جلوتر کادوها را می‌دادند.

برای خانواده پسر، هر فامیل یا هم‌محللی طبقی می‌آراست؛ کله‌قند، نقل، پارچه، چای و برنج خشک را در داخل طبق می‌گذاشتند و به خانه داماد می‌بردند. فامیل‌های درجه یک مثل مثل خاله، عمه، عمو، دایی سعی می‌کردند دو یا سه طبق درست کنند و به خانه داماد ببرند. به قول آنها کادوی آنها باید با غریبه‌ها فرق می‌کرد. فامیل‌ها و مهمان‌های عروس هم بیشتر پول و ظرف به خانه عروس کادو می‌بردند تا به خانواده عروس برای تهیه جهیزیه کمک شود. هرکدام از خانواده‌ها بساط نهار را آماده می‌کردند و زن‌های فامیل در پخت و پز کمک می‌کردند. اصولاً نهار خانواده داماد مفصل‌تر بود. بعد از جمع‌آوری وسایل، خانواده داماد آماده می‌شدند؛ طبق‌ها چیده می‌شد، کله‌قندها با پارچه‌های رنگی تزئین می‌شدند و چای، نخود، کشمش و نقل سفید در طبق‌ها قرار داده می‌شدند. خانواده‌هایی که دارای تمکن مالی بودند حدود صد کله‌قند و خانواده‌های با تمکن مالی کمتر حدود ۵۰ کله‌قند را در طبق‌ها می‌گذاشتند و به خانه

عروس می‌رفتند. طبق‌ها بر سر خانم‌ها با کله‌قند نشان شده در پارچه‌های رنگی فضای خاصی به محل می‌بخشید. صدای سرنا و دهل همه محل را خبر می‌کرد که جشنی در حال انجام است. وقتی همه مهمان‌ها با اقوام داماد به خانه عروس نزدیک می‌شدند، بزرگترهای خانواده عروس به پیشواز مهمان‌ها می‌آمدند و با هم دست می‌دادند و مراسم خوش آمدگویی انجام می‌شد. طبق‌ها به مادرعروس تحویل داده می‌شد و مادرعروس از زحمت خانواده داماد تشکر و قدردانی می‌کرد. قبل از تحویل طبق‌ها به مادرعروس خانم‌هایی که طبق بر سر داشتند با صدای سرنا می‌رقصیدند. اگر شرایط آب و هوایی خوب بود حیاط بزرگی را فرش می‌کردند و مهمان‌ها را به آنجا راهنمایی می‌کردند و اگر شرایط آب و هوایی مناسب نبود در داخل اتاق‌ها و تراس‌ها که به ایوان جلویی مشهور بود از مهمان‌ها پذیرایی می‌شد. رقص و پایکوبی آغاز می‌شد؛ زن‌ها بیشتر رقص محلی به نام «سنگین سما» (sangin semâ) را انجام می‌دادند؛ به این ترتیب که دو عدد دستمال یکی در دست راست و دیگری در دست چپ می‌گرفتند و از یک جهت شروع به حرکت می‌کردند و کم‌کم به حالت نیمه نشسته درمی‌آمدند و دوباره کم‌کم به سمت بالا می‌آمدند. در این مراسم عروس در اتاق می‌ماند و بیرون نمی‌آمد و در گوشه‌ای از اتاق می‌نشست و فامیل‌های داماد یکی یکی می‌رفتند و روی او را می‌بوسیدند و عروس از این تعارف بی‌نهایت خجالت می‌کشید. از مهمان‌ها با

چای، نقل، نخود، کشمش و گاهی هم با میوه پذیرایی می‌شد. البته مفصل بودن پذیرایی بستگی به وسع مالی خانواده داماد داشت.

یکی از مراسمی که در روز قندشکنان انجام می‌گرفت شکستن کله‌قند به وسیله دایی عروس بود؛ در چند طبق کله‌قند می‌گذاشتند و به مجلس می‌آوردند و دایی بزرگ عروس



عکس ارسالی از نگارنده

باید دو کله‌قند را با روی هم زدن یا با داس سنگین که با آن شاخه درخت‌ها را جدا می‌کردند یا با قندشکن می‌شکست.

بعد از این مراسم همه کف می‌زدند و دایی عروس نوک کله قند شکسته را به طرف پدر داماد می‌برد و پدر داماد نیز به کرم خود به دایی عروس مبلغی می‌پردازد و نوک کله قند را از دایی عروس می‌گرفت و در انجام همین مراسم (قند شکنان) حرف‌های شیرین و خنده‌دار به زبان محلی می‌گفتند و می‌خندیدند. مانند این حرف که حالا ببینیم دایی عروس می‌تواند قند را بشکند یا نمی‌تواند. دایی عروس با اقتدار ظاهر می‌شد و وقتی کله‌قند را می‌شکست با افتخار و لبخند به طرف پدر داماد می‌رفت. مادر داماد باید این کله قند را نگه می‌داشت و بعد از عروسی به عروس و داماد می‌داد تا از آن قند به عنوان قند اول زندگی مشترک خود استفاده کنند.

چند روز بعد از مراسم قند شکنان مادر عروس وسایل هدیه شده از طرف خانواده داماد را تقسیم می‌کرد و برای فامیل‌ها و همسایه‌ها به عنوان شیرینی قندشکنان می‌فرستاد.

مراسم عیدی و سیزدهی (سیزده آبان)

اگر عروس هنگام عید نوروز یا سیزده آبان هنوز نامزد بود همه فامیل‌های داماد روز سیزده آبان و شب عید نوروز طبق می‌آراستند، برنج می‌پختند، کله‌قند، چای، نقل، خورشید و کوکو درست می‌کردند و داخل طبق می‌چیدند و بر سر می‌گرفتند و به خانه عروس می‌رفتند. مادرشوهر غذای زیادی می‌پخت: یک قابلمه بزرگ برنج، یک قابلمه خورشید، کوکوی سبزی یا سیب زمینی، مرغ پخته و سرخ شده، پارچه، کله‌قند و چای را درون طبق می‌چیدند و بر سر می‌گرفتند.

روزی که مادر داماد قرار بود عیدی یا سیزدهی عروس خود را ببرد به همه فامیل‌ها اطلاع می‌داد یا فامیل‌ها از او می‌پرسیدند: کی برای عروست عیدی یا سیزدهی می‌بری

۱. این روز پایان کار کشت و کار بود و تا سیزده آبان باید ابزار و وسایل کشاورزی به خانه آورده می‌شد و به یمن پایان کار کشت، جشن می‌گرفتند و هر کس عروسی داشت که نامزد کرده بود برایش طبق می‌آراستند و به اتفاق فامیل برایش سیزدهی می‌بردند، البته پدر برای دخترهای شوهر کرده و خواهرانش هم عیدی و سیزدهی می‌فرستادند.

و مادر داماد تاریخ بردن عیدی را به خانواده عروس اطلاع می‌داد تا آنها هم آمادگی پذیرایی از مهمان‌ها را داشته باشند. در هر طبقی یک نوع خورشت جافتاده، پارچه‌های زیبا یا ظرف‌های قشنگ به عنوان کادویی یا عیدی عروس خودنمایی می‌کرد. همه یکجا جمع می‌شدند و در دسته‌های بزرگ حرکت می‌کردند، دست می‌زدند و هلهله می‌کشیدند. خانواده عروس ضمن خوش آمدگویی، مهمان‌ها را به داخل دعوت می‌کردند و ظرف‌های حاوی غذا را خالی می‌کردند و مادر عروس در هر طبقی یک جفت جوراب مردانه و یک جفت جوراب زنانه و در سینی خانواده داماد هم خلعت بیشتری می‌گذاشت. برای مادر و پدرشوهر، خواهر و برادر مجرد شوهر هم خلعت می‌گذاشتند.

مهمان‌ها کم‌کم طبق خود را برمی‌داشتند و با هم از خانه عروس درمی‌آمدند. این مراسم باعث شادی فامیل می‌شد و همه خوشحال و شاد بودند و به امید روزی که عوض کار خود را در مراسم پسر خود ببینند خوشحال‌تر هم می‌شدند. مادر داماد از لطف فامیل و همسایه‌ها تشکر می‌کرد و به آنها می‌گفت امیدوارم برای فرزندان شما بتوانم جبران کنم. مهمان‌ها هم از تعارف مادر داماد خوشحال می‌شدند و می‌گفتند «چیزی نبود انشاءالله برای پسر بعدی جبران می‌کنیم و طبق بیشتر و سنگین‌تری می‌آوریم.»

مراسم خرج‌بری

یکی دو ماه مانده به مراسم عروسی، مراسم دیگری به نام «خرج‌بری» انجام می‌گرفت. فامیل‌های داماد؛ دایی، عمو، برادر، پدرشوهر، عمه، شوهرخاله، پدربزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، خاله و بزرگان فامیل به خانه عروس می‌رفتند و خانواده عروس هم بزرگان فامیل خود را دعوت می‌کردند، بیشتر اوقات این مراسم شب‌ها انجام می‌گرفت. در این مراسم در مورد خرج عروسی، شیربها و مهریه صحبت می‌کردند و وارد مذاکره‌های طولانی می‌شدند. خانواده عروس همیشه دست بالا می‌گرفت و خانواده داماد روی قیمت پیشنهادی چانه می‌زدند تا مبلغ را پایین بیاورند. خرج عروسی زیاد برای خانواده داماد مهم نبود، بیشتر منظورشان این بود که مبلغ مهریه و شیربها را پایین

بیاورند. البته بیشتر اعتقاد بر این بود که مهریه مانند ماری برگردن پسر است و باید آن را پرداخت کند. بعد از صحبت‌های طولانی بین خانواده عروس و داماد سرمبلغی در مورد مهریه به توافق می‌رسیدند و تمام موارد در ورق کاغذی نوشته می‌شد و حاضرین پای آن را امضا می‌کردند یا انگشت می‌زدند.

معمولاً برای خرج عروسی حدوداً ۵۰ تا ۱۰۰ کیلوبرنج، ۵ تا ۱۰ کیلوگرم روغن محلی، دو عدد گوسفند، لپه، لیموترش، سیب‌زمینی، پیاز، آرد و حنا در نظر می‌گرفتند که این موارد باز به شرایط خانواده‌ها مربوط می‌شد.

برای شیربها هم مبلغی در نظر گرفته می‌شد که به خاطر بزرگ کردن دختر به مادر عروس می‌دادند. ولی مادر این مبلغ را برای خودش نمی‌گرفت و با آن مبلغ برای دخترش جهیزیه تهیه می‌کرد تا دخترش با آبرومندی وارد خانواده داماد شود.

مبلغ مهریه را هم در برگه‌ای که خرج عروسی و شیربها نوشته شده بود، می‌نوشتند. بعد از نوشته شدن با صدای بلند موارد ذکر شده را می‌خواندند و سپس با امضا و اثر انگشت تأیید می‌شد و به مبارکی و میمنت همه چیز به اتمام می‌رسید.

مبلغ شیربها را خانواده داماد باید زودتر تحویل خانواده عروس می‌داد تا آنها بتوانند برای عروس جهیزیه تهیه کنند. در گذشته جهیزیه مفصل نبود فقط اقلامی بود که نیازهای اولیه عروس و داماد را برآورده می‌کرد؛ یک دست رختخواب، یک تخته فرش ۴ متری، یک دست بشقاب، یک دست قاشق و چنگال، یک دست استکان و نعلبکی، سینی مسی، قابلمه مسی، تاس حمام مسی، چند عدد ساروق (پارچه‌های چهارگوش تقریباً بزرگ که لباس را داخل آن می‌بستند و اغلب هم چهل تکه بود) سماور زغالی، قوری، پارچ بزرگ مسی (شیلدون) و کاسه مسی.

در بعضی خانواده‌ها با پول شیربها جهیزیه تهیه نمی‌کردند، جهاز خواهر بزرگتر را به خواهر بعدی می‌دادند تا او هم زندگی را با آن وسایل آغاز کند.

مراسم خیاطسری

با نزدیک شدن به مراسم عروسی یعنی حدود یک تا دو هفته مانده به عروسی

خانواده داماد با فامیل‌های نزدیک خود همراه با یک خیاط به خانه عروس می‌رفتند. بعد از پذیرایی از مهمان‌ها خیاط پارچه‌ای را به یمن و مبارکی عروسی قیچی می‌کرد. فامیل‌های داماد (خواهر، مادر، عمه، خاله، زن‌دایی، زن‌عمو و گاهی هم دخترعمه، دخترخاله، دختردایی و دخترعموی بزرگتر) هم در این مراسم شرکت می‌کردند و هر کدام مبلغی به خیاط به عنوان خیاط‌سری می‌دادند. خیاط سری چیز جداگانه‌ای بود و علاوه بر دستمزد این مبلغ پرداخت می‌شد. خیاط اندازه عروس را می‌گرفت و به سلیقه خود برای او لباس می‌دوخت. در گذشته پیراهنی که خانم‌ها و عروس‌ها می‌پوشیدند به پاچین (pâčîn) معروف بود که از روی آن جلیقه یا کت می‌پوشیدند. خیاط باید لباس‌های دوخته شده عروس را تا قبل از عروسی تحویل می‌داد. عروس باید تا چند وقت بعد از عروسی لباس‌های تمیز و رنگ روشن نو می‌پوشید که به قول قدیمی‌ها معلوم باشد که عروس است؛ از روی لباس‌های تازه و نئی خود چادرسفید به سر می‌کرد و دو طرف چادر را به کمر می‌بست. این کار عروس تا دو یا سه ماه بعد از ازدواج ادامه داشت و بعد کم‌کم چادر را برمی‌داشت و به شیوه زنان محلی لباس می‌پوشید.

مراسم نان پزان عروسی

در گذشته در هر خانه‌ای تنوری بود که پخت نان خانواده در آن انجام می‌گرفت. برای مراسم عروسی تنورها برافروخته می‌شد و زن‌های فامیل و همسایه به کمک می‌آمدند و خمیر درست می‌کردند. آرد، آب، نمک و مایه خمیرترش را با هم مخلوط می‌کردند و محصول به دست آمده را به مدت یک ساعت ورز می‌دادند تا حباب‌هایی روی آن ایجاد شود و بعد استراحت می‌دادند تا به اصطلاح خمیر ترش شود. در این فاصله داخل تنور هیزم می‌ریختند و آتش درست می‌کردند. باید صبر می‌کردند تا تمام هیزم‌ها به زغال افروخته تبدیل می‌شد. تشت‌های خمیر که به لاک (lâk) معروف بود به محل تنور برده می‌شد که به آن مکان تندیرسر (tandir/sar) می‌گفتند (اتاقی ۳×۴ یا ۳×۲). یک خانه دو اتاقه یا تک اتاق با کاه‌گل و چوب درست می‌کردند و در آنجا گروهی چانه می‌گرفتند و خانمی که در این کار تبحر داشت چانه

لواش را با وردنه باز می‌کرد و خانم دیگری که پای تنور نشسته بود آن را بر دو دست خود این طرف و آن طرف می‌زد تا ورقه لواش نازک‌تر شود و بعد به تنور می‌بست. البته خمیر باز شده و آماده شده را بر روی وسیله گرد و نیم‌دایره که با پارچه درست می‌کردند و در زیر آن هم جای دست بود می‌خوابانند و داخل تنور داغ می‌زدند. بعد از مدت طولانی کار پخت لواش تمام می‌شد و نان‌های آماده شده جمع و در سفره پیچیده می‌شد تا برای مراسم عروسی و حنابندان از آنها استفاده شود.

مراسم هیمه‌بار

مردان فامیل داماد به جنگل می‌رفتند و برای سوخت عروسی هیزم جمع‌آوری می‌کردند؛ با خود چارشه (čarše) (سفره پارچه‌ای چهارگوش متوسط که در آن نان، پنیر، استکان، نعلبکی، قند و چای خشک به عنوان قوت مردان می‌گذاشتند) تبر، سفره‌های پارچه‌ای و کتری همراه می‌بردند و طناب برای بستن هیزم‌ها برمی‌داشتند. درخت‌هایی که خشک می‌شد یا هیزم بیشتری داشت بریده و بار اسب می‌کردند، هرکس زودتر از بقیه به خانه عروس می‌رسید از طرف خانواده عروس جوراب، دستمال و بند شلوار هدیه دریافت می‌کرد. بعد از تحویل سوخت عروسی به خانه عروس بقیه هیزم را به خانه داماد می‌بردند. کسی از بابت آوردن هیزم عروسی از صاحب عروسی پول دریافت نمی‌کرد.

مراسم خرج بار (خرج عروسی)

تمام موارد قید شده در کاغذ از طرف خانواده داماد تهیه می‌شد و حدود ساعت ده صبح خرج بار را به خانه عروس می‌بردند. اقوام داماد جمع می‌شدند و برنج‌ها را سوار بر اسب می‌کردند، بر شاخ گوسفندان نر انار می‌زدند و بقیه وسایل را در طبق می‌چیدند و خانم‌ها بر سر می‌گرفتند. بزرگترهای فامیل جلوتر از همه حرکت می‌کردند. سلسله مراتب بزرگتری رعایت می‌شد و با صدای سرنا و دهل به خانه عروس نزدیک می‌شدند و خانم‌ها با طبق‌های بر سر می‌رقصیدند و پایکوبی می‌کردند، زیاد طول

نمی کشید و این نشانی از خوشحالی خانواده داماد بود. خرج‌ها را تحویل خانواده عروس می دادند و خانواده عروس هم سفره‌ای برای مهمان‌های خود پهن می کردند؛ با نان، پنیر، کره، عسل، چای، سبزی خوردن و مربا از فامیل‌های داماد پذیرایی می کردند. بعد از صرف غذا، مهمان‌ها بلند می شدند و می گفتند هر دو طرف کار داریم و باید به مهمانی امشب برسیم و با شادی و خوشحالی از هم جدا می شدند، خانم‌ها زودتر می آمدند تا مراسم شب حنابندان را انجام دهند.

مهمان‌ها از چند روز قبل دعوت می شدند و به همان صورت، پیک کوبه در خانه‌ها می رفت و آنها را برای عروسی دعوت می کرد، مهمان‌های درجه یک و فامیل‌های خیلی نزدیک بدون دعوت می آمدند.

ناهار ظهر خرج بار عموماً آش رشته بود که به ارشته‌آش (arešte) معروف است؛ وسایل مورد نیاز این آش عبارت است از چغندر، لوبیا، سیب‌زمینی ریز، پوست کدو و رشته‌هایی که با دست بریده می شد به همراه آرد و نمک که آب خمیر سفتی به دست می آمد که آن را با چوب بزرگی باز می کردند و به صورت ورقه نازکی در می آوردند و آن را تا می کردند و با چاقوی تیزی می بریدند و بعد از پختن حبوبات، سیب‌زمینی و سبزی آن را داخل آش می ریختند. چاشنی این آش هم سیر و سبزی محلی به نام چوچاق دشیشاک بود که سرخ می کردند و به آن ترشی آلوچه (hali) می زدند و در آش می ریختند و عقیده داشتند که رشته خوش‌یمن است.

مراسم عقدکنان

اگر فاصله نامزدی تا عروسی زیاد نبود یعنی ششماه تا یک سال به طول می انجامید، عقد را بعد از خرج بار انجام می دادند؛ فامیل داماد به خانه عروس می آمدند معمولاً پدر، عمو، دایی و پدربزرگ داماد به خانه عروس می رفتند و شخصی به نام تذکره‌نویس موارد توافقی مهریه و شیربها را می نوشت و برگه حاضر شده را در اتاق دیگری به عروس می دادند تا عروس انگشت بزند و بعد آن برگه را به همراه پدر داماد و پدر عروس نزد شخص روحانی می بردند و شخص روحانی عقد آنها را ثبت می کرد. عروس را با خودشان به محضر نمی بردند و رفتن پدر عروس کفایت می کرد.

تا آن روز هیچ دیداری بین عروس و داماد انجام نمی‌گرفت. اگر پسری در دوران نامزدی می‌خواست نامزدش را ببیند، اگر خانواده دختر متوجه می‌شدند پسر را تنبیه می‌کردند. آشنایی عروس و داماد بعد از مراسم عقد انجام می‌گرفت که آن هم فردای عقدکنان و در روز عروسی بود. عروس و داماد را با حضور خواهر بزرگتر عروس داخل اتاق می‌گذاشتند تا عروس و داماد با هم آشنایی ظاهری پیدا کنند. عروس در گوشه‌ای از اتاق و داماد در گوشه دیگر می‌نشستند و عروس و داماد فقط حضور همدیگر را احساس می‌کردند. گاهی نامزدی‌ها به خاطر شرایط خانواده داماد، چهار تا پنج سال طول می‌کشید تا وضعیت داماد بهتر شود که در این صورت صیغه یا عقد جلوتر خوانده می‌شد. بعد از عقد، عقدنامه در یک ورق نوشته و تحویل پدر و مادر عروس می‌شد.

مراسم حنابندان

آتش‌ها برافروخته می‌شد و قابلمه‌های بزرگ برآتش گذارده می‌شد و غذای شب حنابندان توسط آشپز محله که یک زن کدبانو بود، با کمک بقیه زن‌های فامیل انجام می‌گرفت.

اقوام نزدیک داماد چند روز قبل از عروسی طبق می‌آراستند و به خانه داماد می‌آوردند. طبقی که برای عروسی می‌آوردند با طبق روز قبل فرق می‌کرد؛ کله قند، چای خشک، برنج، سیب‌زمینی، پیاز، تخم‌مرغ محلی، مرغ زنده و نمک برای خانواده داماد می‌آوردند. این اقلام را می‌آوردند تا در خرج عروسی به داماد کمک کنند. غذای شب حنابندان، برنج و خورشت قیمه یا خورشت قورمه سبزی بود.

موسیقی در عروسی سنتی کلاردشت جایگاه ویژه‌ای داشت. با زدن سرنا و دهل عروسی رنگ خاصی به خود می‌گرفت. سرناچی‌ها یا سازنه‌چی‌ها (sâzeneči) با زدن سرنا، مخصوص عروسی از مهمان‌ها استقبال می‌کردند و مهمان‌ها موظف بودند که به سرناچی پول بدهند.

با رسیدن وقت شام سفره‌ها گسترده می‌شد. محل قرار گرفتن مهمان‌ها در حیاط بود. فامیل‌های داماد با ساختن سایبان و ریختن برگ بر روی آن جایگاه مهمانی را مشخص

می کردند. چوب‌های بزرگی به نام «گال» را در زمین فرو می کردند و سقف آن را با برگ می پوشانند. ابتدا برای مردان غذا می کشیدند و نان لواش و ماست محلی سرفره می گذاشتند. برنج‌ها را در طبق‌های مسی و رویین می کشیدند و خورشت‌ها را در پیاله‌های بزرگ کنار برنج قرار می دادند. اغلب مردهای فامیل سرفره را پهن می کردند و جمع کردن آن هم به عهده خودشان بود. بعد از پذیرایی از مجلس مردانه برای خانم‌ها غذا می کشیدند و بعد از صرف غذا، ظرف‌ها توسط خانم‌ها شسته می شد و بعد از جمع‌آوری ظرف‌ها و برداشتن قابلمه‌ها مراسم حنابندان آغاز می شد. حنا را در داخل کاسه‌ای می ریختند و روی آن سکه (سکه رایج زمان) می گذاشتند. این حنا در داخل سینی با شمع‌های روشن در کاسه برنجی به همراه میوه جلوی داماد گذاشته می شد.



عکس از سالی از نگارنده

پول روی حنا را باید پسر بچه‌ها برمی داشتند. این قسمت از مراسم دیدنی بود. پسرها از هم سبقت می گرفتند تا زودتر پول را به دست آورند که این مراسم باعث خوشحالی بچه‌ها می شد. قبل از گذاشتن حنا در دست داماد، ساقدوش که به او «زما برار» (zema berâr) می گویند، حنا را اول به بزرگترهای مجلس تعارف می کرد و اجازه می گرفت و بعد که بزرگان مجلس اجازه می دادند، حنا را بر دست داماد می گذاشت. در این میان جوانی بلند می شد و پول جمع می کرد و آن را به گروه سرناچی می داد. شاباش‌های شب حنابندان همه مال سرناچی بود.

مراسم صورت‌برداری جهاز عروس هم بعد از مراسم عقدکنان انجام می گرفت. یعنی بعد از ظهر خرج بار، شخصی به خانه عروس می رفت و جهیزیه را صورت‌برداری

می‌کرد. این شخص از طرف خانواده عروس هدیه دریافت می‌کرد، صورت جهیزیه حتماً از طرف خانواده داماد امضا می‌شد.

سینی حنای آماده و در طبق آراسته شده را بزرگان فامیل داماد غیر از پدر و مادر و خود داماد که رسم نبود به خانه عروس بروند به خانه عروس می‌بردند. عروس هم ساقدوشی داشت که به او «عارس خاخور» (âres xâxor) یعنی خواهر عروس می‌گفتند که اصولاً یا خاله عروس یا عمه عروس یا زن برادر عروس بود که وظیفه ساقدوش را بر عهده داشت، حنا را در دست عروس می‌گذاشتند و با همان رسم حناگذاری برای داماد در داخل منزل این کار را در مجلس خانم‌ها انجام می‌دادند. بعد از مراسم رقص و پایکوبی، مهمان‌ها با چای و میوه پذیرایی می‌شدند. بعد از رفتن خانواده داماد به خانه خود، سر عروس و ناخن‌هایش حنا می‌گذاشتند و دست و پای عروس را خال خالی می‌کردند یا به شکل گل چنار درست می‌کردند و سر عروس را تا صبح روسری می‌بستند تا موی سرش حنایی شود.

دخترهای جوان هم بردستان خود حنا می‌گذاشتند و آرزو می‌کردند عاقبت آنها هم ختم به خیر شود و بتوانند با پسر خوبی ازدواج کنند. بعد از حنا گذاشتن، حنا را در جمع می‌گرداندند و مهمان‌ها انگشتی از حنا برمی‌داشتند و در کف دست خود می‌گذاشتند.

جهیزیه عروس هم عصر حنابندان به خانه داماد می‌آمد. جهیزیه اندک و مختصر را سوار بر اسب می‌کردند و تحویل خانواده داماد می‌دادند. صاحب اسب نیز در قبال آوردن جهیزیه مبلغی دریافت می‌کرد.

مراسم عروسی

لباس عروس از کت مخمل قرمز (ماهوت) و پیراهنی از پارچه کودری به رنگ‌های آبی، سبز یا سفید بود. روی جلیقه عروس یا کت آن پول می‌دوختند. سکه‌ها را دسته می‌زدند و چند ردیف روی آن می‌دوختند. پایین شلوار به صورت هفت و هشت گلدوزی می‌شد و به جای کفش، گالش‌های پلاستیکی به پا می‌کردند. روسری عروس معروف به (لاکی) چارقادی بود که به صورت چارگوش بر سر می‌گذاشتند و نخ‌هایی

از جنس خودش از آن آویزان بود. لباس‌ها و پارچه‌هایی که تا آن زمان از طرف خانواده داماد برای عروس برده شده بود باید تمیز نگه داشته می‌شد و قبل از عروسی تحویل خانواده داماد می‌شد تا صبح عروسی به خانواده عروس و فامیل‌های او نشان داده شود. حدود هشتاد سال پیش چمدانی نبود که رخت و لباس عروس و داماد را در آن قرار دهند بنابراین در طبقه‌هایی می‌ریختند و به همدیگر تحویل می‌دادند. ولی کم‌کم بعد از چند سال چمدان‌های مستطیل شکل جایگزین آن طبقه‌ها شد. لباس‌ها و پارچه‌هایی را که برای عروس از زمان نامزدی تا عروسی تهیه کرده بودند در چمدان جای می‌دادند و چمدان را داخل طبقه می‌گذاشتند و خواهرشوهر عروس به همراه یکی دیگر از اعضای فامیل به خانه عروس می‌بردند و خلعت‌ها را اعلام می‌کردند و یک کت مخمل هم برای مادرزن هدیه می‌بردند که به آن «مادرزنی» (zanmâre) می‌گفتند.



عکس ارسالی از نگارنده

مادرزن هم در قبال زحمت خانواده داماد مبلغی پول را به خانم‌هایی که چمدان آورده بودند، تقدیم می‌کرد و لباس‌هایی را که خانواده عروس برای داماد خریداری کرده بودند را در داخل چمدان می‌گذاشتند و به خانه داماد می‌بردند. زن برادر عروس به همراه خواهر بزرگتر عروس این وظیفه را انجام می‌دادند. لباس دامادی هم عموماً کت و شلوار بود که خانواده داماد تهیه می‌کردند، یقه پیراهن داماد را به صورت کله‌قندی گلدوزی می‌کردند.

وسیله حمام، حوله، جانماز بزرگ که به سجاده معروف است و فرش دستباف که به عنوان زیر پای داماد بود تحویل خانواده داماد می‌شد و خانواده داماد هم مبلغ نقدی به خانم‌هایی که وسایل را آورده بودند هدیه می‌داد. علاوه بر لباس داماد برای ساقدوش داماد هم لیف، کیسه، پیراهنی و حوله دست می‌گذاشتند. لباس داماد که برده می‌شد مراسم دیگری انجام می‌گرفت.

مراسم حمام بردن داماد (حمومه سر hamume sar)

عروس با ساقدوش خود و بدون سروصدا به حمام می‌رفت ولی حمام بردن داماد پر سروصدا بود. با ساز و دهل، خواهر و چند تن از زن‌های فامیل حدود سه تا چهار طبق بر سر می‌گرفتند و به طرف حمام عمومی به راه می‌افتادند. چای، پیاز، سیب زمینی، کله قند، پارچه، تخم مرغ یا هر چه دم دستشان می‌آمد در طبق می‌گذاشتند و همه این وسایل را به صاحب حمام (حمومی) می‌دادند. حمام قدیمی به صورت یک حوض بزرگ بود که به آن خزینه می‌گفتند، بعدها حمام به صورت عمومی و انفرادی درآمد که عموماً داماد به همراه ساقدوش خود به حمام انفرادی یا نمره می‌رفتند. تا آمدن داماد از حمام، خانم‌ها در محوطه باز حمام می‌رقصیدند. بعد از حدود یک ربع تا نیم ساعت زغال‌ها برافروخته می‌شد و حمامی منتظر بود که داماد از حمام بیرون بیاید. اسپند و گلپر ریخته می‌شد و دود می‌کرد و این نشان دهنده این بود که ساقدوش و داماد از حمام بیرون آمده‌اند. شادی خواهرها، عمه‌ها، خاله‌ها و صدای دست زدن و هل‌هل بلند می‌شد و داماد و ساقدوش جلو می‌افتادند و با سر و صدای خانم‌ها و ساز و دهل تا خانه داماد آنها را همراهی می‌کردند. حمامی بعد از دود کردن گلپر و اسپند از داماد مبلغی می‌گرفت. مادر داماد بر سر پسر خود برنج و سکه می‌ریخت و او را در آغوش می‌گرفت و بر پیشانی پسر اسکناس می‌زد. بعد پدر داماد نیز او را به آغوش می‌کشید و برایش دعای خوش‌بختی می‌خواند: «الهی که به پای هم پیر شوید، خرمی نصیبتان شود.»

عروس را نیز از حمام به خانه می‌آوردند. پس از خوردن غذا، آرایشگر محلی می‌آمد تا عروس را بیاراید. معمولاً جلوی موی عروس را کوتاه می‌کردند که به

اصطلاح به آن چتری زلف یا همان چتری می‌گفتند. وسایل آرایش دیگری نبود که عروس را زیباتر کنند، نهایتاً سرمه بر چشم‌هایش می‌کشیدند و لباس بر تنش می‌کردند و منتظر خانواده داماد می‌شدند، همه این کارها باید دور از چشم بزرگترها انجام می‌شد.

ناهار عروسی طرف داماد

ناهار عروسی در خانه عروس خیلی ساده‌تر از خانواده داماد بود. اما این مراسم در خانواده داماد بسیار مفصل‌تر اجرا می‌شد؛ خورشت سیاه (سیاه خورشت) درست می‌کردند که عبارت بود از ترکیب لوبیای پخته شده و ساییده شده، گردوی ساییده شده، پیازداغ و گوشت و ترشی که به هلی (hali) ترشی معروف بود و به عنوان طعم دهنده داخل خورشت می‌ریختند. قیمه، قورمه سبزی و دو تا سه رنگ خورشت و کباب قابلمه‌ای (لو کباب) هم درست می‌کردند.

قبل از عروسی گاو نری را در طویله می‌بستند و به آن رسیدگی ویژه‌ای می‌کردند. گاو نر به نهایت چاق و چله می‌شد. شاید یک سال قبل از عروسی مبادرت به این کار می‌کردند و به آن «بند بستن ورزا» هم می‌گفتند و روز خرج بار سرش را می‌بریدند. گوشت‌ها را تکه‌تکه می‌کردند؛ قسمتی برای خورشت و قسمتی هم برای کباب قابلمه‌ای در نظر می‌گرفتند. روی اجاق محلی‌ای که آتش آن از هیزم تهیه می‌شد اول خوب تفت می‌دادند و بعد آب می‌ریختند تا خوب بپزد و به روغن بیفتد، نمک، ادویه و زرد چوبه هم به آن می‌افزودند. غذای بسیار لذیذی می‌شد. معمولاً یک یا دو گوسفند درسته هم می‌پختند و در داخل طبق‌های مسی قرار می‌دادند، سرش را هم جدا می‌پختند و به آن وصل می‌کردند. سبزی خوردن که نماد علف بود را در داخل دهان گوسفند پخته شده می‌گذاشتند. پسر جوان و قوی هیكلی آن را روی سفره می‌گذاشت و تکه‌تکه بین مهمان‌ها تقسیم می‌کرد. کنار غذا، ماست، کره محلی، نان محلی و سبزی خوردن می‌گذاشتند. بعد از خوردن غذا و جمع کردن سفره، داماد به مجلس می‌آمد. ابتدا همه با احترام جلوی پای داماد و ساق‌دوش بلند می‌شدند، دست می‌دادند، روبوسی می‌کردند و به داماد تبریک می‌گفتند. بعد از تمام شدن روبوسی داماد در صدر مجلس می‌نشست و یک دفتر برای نوشتن مبلغ نقدی در سینی قرار داده می‌شد و در کنار دفتر،

کاسه‌ای نقل که بعداً به جعبه بیسکویت تبدیل شد، قرار می‌دادند. اول جلوی پدر داماد می‌رفتند و پدر داماد بیشتر از همه پول می‌داد که به آن «سرپول» هم می‌گفتند. با صدای بلند مبلغ هدیه شده اعلام می‌شد و بعد سینی را جلوی عمو و دایی داماد و به همان ترتیب در کل مجلس می‌گرداندند. بعد داماد را به مجلس خانم‌ها می‌بردند و آنها هم هدیه خود را به همراه داماد تحویل می‌دادند. مردان هم محلی که نمی‌توانستند در مجلس شرکت کنند و سرکار بودند همسر خود را می‌فرستادند. بعد از پذیرایی از مهمان‌ها، قسمتی از غذا برای شام عروسی نگه داشته می‌شد و قسمت دیگر را بین افراد سن و سال‌دار محله یا مریض و همسایه‌های دور پخش می‌کردند. بعد از اتمام این مراسم داماد همراه ساقدوش به خانه عروس می‌رفت که به آن «زن مارون» (یعنی به خانه مادرزن رفتن) می‌گفتند. آنجا هم مردان فامیل عروس بلند می‌شدند و با احترام با داماد و ساقدوش احوالپرسی می‌کردند و مادرزن، داماد را می‌بوسید. اسپند و گلپر دود می‌کرد، برنج بر سر دامادش می‌ریخت و داماد دست مادرزن را می‌بوسید. مردهای فامیل عروس مبلغ نقدی به داماد هدیه می‌کردند. بعد از انجام این مراسم داماد و ساقدوش به خانه برمی‌گشتند تا با بزرگترها به خانه عروس بروند. در طول جشن عروسی، مراسم مختلفی انجام می‌گرفت:

مراسم ریسمان بازی (ریستمباز): دوعدد تیرچوبی یا چوب‌های بلند و گرد را در زمین چال می‌کردند و بند یا طناب را به آنها می‌بستند و ریسمان باز با یک عدد چوب بلند روی بند راه می‌رفت و پایین یک نفر به نام «شیطانک» که صورتش را سیاه می‌کرد و بچه را به کمر می‌بست، شروع به ادا درآوردن می‌کرد؛ یک چوب به دست می‌گرفت و مسخره بازی درمی‌آورد تا حواس مردم از بندباز واقعی پرت شود و به قول معروف چشم نخورد. شیطانک از این سو به آن سو می‌پرید و مرتب چوب را بالا و پایین سرش به حرکت درمی‌آورد. معمولاً بندبازی در اطراف خانه داماد انجام می‌شد؛ به‌طور کلی اطراف خانه داماد شلوغ‌تر از اطراف خانه عروس بود.

مراسم کشتی‌گیری: قبل از آوردن عروس جوان‌ها کشتی می‌گرفتند و کشتی‌گیری انجام می‌شد. این مراسم هم به جای خود دیدنی بود. طرف برنده شاید از طرف داماد مورد نوازش قرار می‌گرفت و هدیه‌ای دریافت می‌کرد. این مراسم تا آمدن عروس باید

تمام می‌شد.

مراسم دنبال عروس (عارس دمال âres demâl): داماد و ساقدوش با اسب در نیمه راه می‌ماندند و بقیه فامیل‌ها به خانه دختر می‌رفتند. خانمی که همراه فامیل داماد بود می‌رفت و یک قاشق و بشقاب دزدی می‌کرد و مرتب با قاشق پشت بشقاب می‌زد و می‌رقصید. این قاشق و بشقاب را به این نیت می‌گرفتند که بعد از بچه‌دار شدن عروس و داماد اولین غذایی که خود کودک می‌تواند بخورد با این قاشق و بشقاب باشد.

مراسم کمر بستن عروس: با پارچه سفید یا با کمر بند شلوار آقایان (malmal) کمر عروس بسته می‌شد به این نیت که اولین فرزند او پسر شود.

مراسم دایلی: دایی عروس جلوی عروس را می‌گرفت و نمی‌گذاشت عروس را ببرند. همه این مراسم با خنده و خوشحالی انجام می‌شد. باید از طرف خانواده داماد مبلغی به دایی عروس می‌دادند تا دایی اجازه حرکت می‌داد. بعضی اوقات هم می‌گفت این مبلغ کم است که یکی از فامیل‌های داماد در جواب می‌گفت: «دختر مال خودتان، ما رفتیم» و بعد از این گفتگو مقداری به مبلغ اضافه می‌شد تا دایی عروس اجازه می‌داد عروس را ببرند.

در طبقی حلوا درست می‌کردند و یکی از خانم‌های طرف عروس آن را روی سرش می‌گذاشت که به آن «بالش بنی حلوا» می‌گفتند. آن خانم با تحویل حلوا به خانواده داماد مبلغ نقدی به عنوان هدیه دریافت می‌کرد.

وقتی عروس می‌خواست از خانواده‌اش جدا شود به گریه می‌افتاد. فامیل‌ها برای خداحافظی پیش عروس می‌آمدند و عروس مرتب گریه می‌کرد. بخصوص خداحافظی از پدر و مادر خیلی سخت بود و اغلب حاضرین در جمع خانم‌ها را به گریه می‌انداخت. پدر عروس، دختر خود را از زیر قرآن رد می‌کرد و از خدا می‌خواست که درهای روزی و خوشبختی برایشان گشوده شود.

چراغ گرد سوز روشن می‌شد و دست خانمی که به او «ورنشن varnešen» می‌گفتند باید کنار عروس بود. ساقدوش عروس هم آینه در دست جلوی عروس حرکت می‌کرد. این دو شخص شب عروسی خانه داماد می‌ماندند. عروس سوار بر

اسب می‌شد و یک دستش را برادر بزرگتر و دست دیگرش را عمو یا دایی می‌گرفت. رسم دیگری هم به نام «زناری» (zanâri) انجام می‌شد؛ دو خانم از طرف خانواده داماد سوار بر اسب چالاک می‌شدند و با سرعت و تاخت به خانه عروس می‌رفتند و اطراف خانه عروس هم اسب را به تاخت به حرکت در می‌آوردند. زناری یا همان زن آری (زن را بردن) با خوشحالی و شور و اشتیاق انجام می‌شد. عروس تا نیمه راه برده می‌شد و اسب عروس را نگه می‌داشتند. داماد از این که عروس را نگه می‌داشتند به حالت قهر برمی‌گشت و یک دور با اسب می‌زد و دوباره می‌آمد و انار بر سر عروسش می‌زد:

اول دو عدد میوه، سیب یا انار را طرف عروس می‌انداخت به طوری که به سر کسی اصابت نکند و بعد انار اصلی را که در پارچه سفیدرنگ با نقل، قند، میوه و پول کاغذی پیچیده شده بود را در می‌آورد و پرت می‌کرد. هرکس انار را از بالای سر عروس می‌گرفت خیلی خوشحال می‌شد؛ اگر جوان و ازدواج نکرده بود می‌گفتند حتماً به زودی ازدواج می‌کند و اگر متأهل بود آن را خوش‌یمن می‌دانستند. بعد از مراسم انار پرت کردن، داماد نزدیک عروس می‌آمد و دایی دست عروس را در دستش می‌گذاشت یا داماد بازوی عروس را می‌گرفت. با این کار داماد، همه داد می‌زدند و جیغ‌های شادی می‌کشیدند؛ این اولین تماس بین عروس و داماد را «سرسول» (saršul) می‌گفتند.

همه مردم محله در حیات خانه داماد جمع می‌شدند که به آن «عارس تماشا» می‌گفتند. در طول این مراسم هم مرتب ساز و دهل نواخته می‌شد. مادر داماد شمع را با پارچه‌های رنگی و موم به صورت چند شاخه درست می‌کرد و روی یک طبق می‌گذاشت و روز عروسی جلوی عروس روشن می‌کرد. در کاسه دیگر پول و برنج بود که باید سرعروس می‌ریخت و به پیشواز عروس می‌رفت و صورت او را می‌بوسید. در کاسه‌ای که شمع بود برنج می‌ریختند و بعد از تمام شدن عروسی، آن برنج‌ها را به فقرا می‌دادند.

در طول این مراسم پسر بچه‌ای حدوداً دو تا سه ساله را در آغوش عروس می‌گذاشتند که به آن «کشه‌نشین» (kaše) یا کشه‌بغل می‌گفتند و عروس کادویی به بچه می‌داد. این کار با این نیت انجام می‌شد که عروس در شکم اول پسر بزاید و با این

جمله بچه را در آغوش عروس می گذاشتند که صاحب هفت پسر شوی!
عروس و داماد با فاصله کمی از همدیگر کنار هم می ایستادند تا مراسم «عروس
تماشا» تمام شود. همه دور عروس حلقه بزرگی به صورت دایره درست می کردند و
می رقصیدند. هر که جلو می آمد یا با کمر بند یا با شاخه ای که برگ داشت عقب نگه
داشته می شد تا آن دایره کوچک نشود.

بعد از پایان مراسم «عروس تماشا» عروس وارد خانه می شد، خمیری درست
می کردند و عروس آن را بر سر در خانه به نشانه برکت، سلامتی، تندرستی و قدم
خیری می زد.



عکس ارسالی از نگارنده

وقتی عروس وارد خانه می شد، آن قدر
نمی نشست تا پدر داماد اجازه می داد، بعد پدر
داماد سر عروس خود را می بوسید و برای
نشان دادن عروس قطعه ای زمین یا گاو یا
گوسفند یا مبلغ نقدی به عروسش هدیه
می کرد تا عروسش بنشیند، به این رسم
«پانداز» می گفتند. اگر خانه پدر داماد دو اتاق
داشت یکی را به عروس و داماد می دادند ولی
اگر یک اتاق داشت وسطش را پرده
می کشیدند و پشت پرده را به عروس و داماد
می دادند.

صبح روز بعد از عروسی، عروس باید زودتر از همه از خواب بیدار می شد و
صبحانه را برای خانواده داماد آماده می کرد. حلوایی که عروس روز عروسی با خودش
آورده بود را روی سفره صبحانه می گذاشت و بدین ترتیب کار عروس در خانواده
همسر آغاز می شد. وظیفه عروس بسیار سخت بود. او نباید با مادرشوهر و خانواده
شوهر به حالت عادی صحبت می کرد؛ آرام و بی صدا مثل درگوشی صحبت کردن.
جلوی آنها روی سفره نباید غذا می خورد بلکه پشت پرده یا در اتاق دیگر باید غذا
می خورد که به این رسم «تک داشتن عروس» می گفتند، اگر بلند صحبت می کرد یا

جلوی آنها غذا می خورد دلیل بر بی حیایی عروس بود.

مثالی هم از قدیم در این زمینه سینه به سینه تعریف می کردند: «دختری عروس شده بود، مادرش سنگی به او داد و در جیب کتش گذاشت و به او گفت: هر وقت که این سنگ به صدا آمد تو هم حق داری که حرف بزنی. دختر این حرف مادر را گوش کرد و حتی با همسر خود صحبت نمی کرد. صاحب دو پسر شد حسن و حسین و باز او حرف نزد چون سنگ داخل جیب کتش به حرف نیامده بود. خانواده همسرش به این ظن که او لال است برای پسر خود به خواستگاری دختر دیگری رفتند و باز او حرف نزد. روز عروسی همسرش فرا رسید. او آتشی در اجاق محلی به نام «کله» (kale) روشن کرد و یک قابلمه پر از شیر بر رویش قرار داد و طوری تنظیم کرد که با آمدن عروس به داخل حیاط شیر سر برود. عروس سوار بر اسب رسید و وقتی دید که شیر در حال سر رفتن است فریاد زد: ای لال خونزاده تش پس کش، شیر سر شی (ey lâlê xunzâde taše pas kaš, šir sar šey) یعنی ای لال خانزاده (اسم زن اول) آتش را پس بکش شیر سر رفت. زن اول در جوابش گفت: حسنک دو دو، حسینک پرواز، ای عروس تج مقراض اسب سر در وا کرده آواز (hasanak du du , hoseynak parvâz , ey âruse tej meqrâz asbe sar dare, vâ korde âvâz) یعنی حسن من دارد می دود، حسین من بزرگ شده، ای عروس قیچی تیز هنوز سر اسب سوار هستی و آواز می کنی و حرف می زنی. همسرش وقتی دید که زنش صحبت می کند، سر اسب را برگرداند و عروس دوم را به خانه پدرش برد و همسرش را اکرام کرد.»

معمولاً فردای عروسی مهمان‌ها که بیشتر اطرافیان عروس هستند برای ظهر به خانه عروس دعوت می شدند و به همراه مادر عروس به خانه جدید عروس و داماد می رفتند. غذای ظهر عروسی با خانواده عروس بود البته خانواده داماد هم کمک می کرد. با آمدن خانواده عروس، عروس و داماد به پیشوازشان می رفتند و عروس همه فامیل‌ها را می بوسید و خوش آمد می گفت. بعد از ناهار فامیل‌ها شروع به پایکوبی می کردند و هدیه‌های خود را تحویل می دادند. هدیه‌ها اغلب به صورت نقدی و جنسی بود. پول‌های جمع‌آوری شده را در سینی می ریختند و به دست عروس می دادند و عروس با احترام سینی را جلوی مادر شوهرش می برد تا به او تقدیم کند. مادرشوهر هم عروس

خود را می‌بوسید و به عروسش پس می‌داد تا توشه‌ای برای زندگی مشترکشان باشد، وسیله‌ها هم تقدیم عروس می‌شد.

در روز پاتختی، زنی پشت تشت می‌زد و آهنگ‌های مخصوص آن روز را می‌خواند و خانم‌ها می‌رقصیدند. عروس جوان برای خانواده داماد خلعت می‌آورد و برای اقوام نزدیک و دور هم پارچه پیراهنی و مهر، جانمازی و تسبیح داده می‌شد. در آن زمان هرکس به زیارت امام رضا (ع) می‌رفت هر مادری که دختردار بود پول به زائر می‌داد تا برای دخترش مهر و تسبیح و جانماز بیاورد. مادر باید از ابتدای تولد دخترش به فکر آینده‌اش بود در غیر این صورت نمی‌توانست در طول یکی دو سال همه این چیزها را برای دخترش فراهم کند. چون زندگی آن زمان بر مبنای کشاورزی و دامداری بود، مردم آن قدر پول نداشتند که برای خرید به اولین شهر نزدیک بروند، تعداد مغازه‌ها هم بسیار کم بود و همه چیز هم در آن‌ها پیدا نمی‌شد. معمولاً عروس برای خانواده شوهر هدایای مفصل‌تری می‌آورد.

برای مادرشوهر از وسایل حمام گرفته تا پیراهنی و چادرگلداز آماده می‌کردند و در یک پارچه چهارگوش به نام ساروق می‌بستند و تحویل مادرشوهر می‌دادند. برای پدرشوهر هم به همین ترتیب، هدایایی در نظر گرفته می‌شد.

بعد از اتمام مراسم، خانواده عروس به خانواده داماد در جمع‌آوری سفره ناهار کمک می‌کردند. عروس هنگام جدایی از خانواده‌اش به گریه می‌افتاد و مادر و خواهرانش با بیم و امید به او نگاه می‌کردند و برایش آرزوی خوشبختی می‌کردند.

مراسم دزدشب‌نشینی

دو شب بعد از عروسی، عروس و داماد برای شب‌نشینی به خانه پدر و مادر عروس می‌رفتند. به این خاطر به آن دزدشب‌نشینی می‌گفتند که باید دور از چشم خانواده داماد انجام می‌گرفت. عروس و داماد نباید با هم دیده می‌شدند. تاریکی شب و نبود امکانات روشنایی به عروس و داماد در برپایی این مراسم کمک می‌کرد.

مادر و خانواده داماد از این رسم آگاه بودند ولی اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند تا عروس و داماد راحت باشند. مادر عروس خوشحال از آمدن دخترش، هر دو را می‌بوسید و پدر هم آنها را در آغوش می‌گرفت. مادر عروس بعد از تمام شدن

شب‌نشینی، پارچه یا ظرف یا مبلغی پول به دخترش و یک جفت جوراب یا دستمال به دامادش می‌داد. عروس و داماد جوان از خانواده عروس خداحافظی می‌کردند و به خانه خود برمی‌گشتند؛ آرام و شمرده راه می‌رفتند تا خانواده داماد بیدار نشود.

اولین کاری که عروس خانواده در خانه جدید انجام می‌داد شستن پای پدرشوهرش بود؛ وقتی اولین بار این کار را انجام می‌داد از طرف پدرشوهر هدیه دریافت می‌کرد. معمولاً تا زمانی که عروس در خانه پدرشوهر اقامت داشت این کار را انجام می‌داد؛ داخل تشت متوسطی آب می‌ریخت و جلوی پای پدرشوهر می‌گذاشت. پدرشوهر بعد از شستن دست‌های خود، پایش را در آب تشت می‌گذاشت و عروس آنها را می‌شست. مادرعروس بعد از گذشت سه تا چهار روز، برای دخترش غذا درست می‌کرد و می‌فرستاد که به آن «مارپلا» (mâre pelâ) می‌گفتند؛ در یک قابلمه متوسط برنج می‌پخت و خورشت درست می‌کرد، مرغ سرخ می‌کرد و معمولاً کوکو هم کنار غذای تهیه شده بود. مقداری روغن محلی و یک ظرف ماست در طبق می‌چیدند و خواهر عروس به همراه خاله یا عمه یا زن برادرعروس به خانه عروس می‌بردند و عروس از این کار مادرش احساس افتخار و سربلندی می‌کرد و به خودش می‌بالید. حدوداً نیم ساعت اطرافیان عروس می‌نشستند و پذیرایی می‌شدند و بعد خداحافظی می‌کردند و برمی‌گشتند.

دیگر زندگی عادی شروع می‌شد و وظیفه کاری عروس مشخص می‌گشت. عروس باید درانجام تمام کارهای منزل و بیرون از منزل به خانواده شوهر کمک می‌کرد. نان می‌پخت، به کار باغ و مزرعه و دام رسیدگی می‌کرد، غذای خانواده را آماده می‌کرد و صبح زود همراه مادرشوهر از خواب بیدار می‌شد و در عین حال باید مؤدب، باوقار و ساکت می‌بود تا می‌توانست مدت‌های زیادی را در خانه پدرشوهر بگذراند تا زمانی که برای خود منزل مستقلی درست کند. با آمدن عروس دوم اگر در منزل پدرشوهر جا بود که به زوج جدید می‌دادند و اگر جا کم بود باید عروس بزرگتر خانه را ترک می‌کرد و عروس دوم جایش می‌نشست.

جمع بندی

در گذشته مراسم عروسی در کلاردشت در دوره زمانی نسبتاً طولانی انجام می‌شد اما امروزه بسیاری از این مراسم یا انجام نمی‌شوند یا بسیار کمرنگ شده‌اند. علت اصلی آن هم افزایش ارتباطات و در نتیجه همگونی مراسم در همه نقاط ایران است. مراسمی مانند «لب‌شیرینی» یا نامزدی به رفت و آمدهای خانواده‌های نزدیک محدود شده است. مراسم «هممه‌بار»، «زناری»، «کمر عروس بستن»، «ساز و دهل زدن»، «ریسمان‌بازی»، «کشتی‌گیری»، «تک‌کردن عروس»، «انار انداختن»، «خمیر بالای در زدن»، «حمام بردن داماد» و «شستن پای پدرشوهر» به کلی منسوخ شده است. برخی مراسم هم مانند «طبق بردن»، «دنبال عارس»، «لباس‌خانه عروس و داماد بردن»، «مادرزنی»، «مارپلا»، «بردن خلعت از طرف عروس» و «دزدشب‌نشینی» به شکل محدود و کمرنگ هنوز وجود دارد و انجام می‌شود. به‌طور کلی مراسم و آیین‌های عروسی در کلاردشت تغییرات عمده‌ای کرده و در شکل و اجرا بسیار شبیه مناطق دیگر کشور شده است.


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الف) کتاب

۱. فقیه نصیری، طهمورث (۱۳۸۲) کلاردشت، زادگاه علامه میرزا محمدطاهر تنکابنی طبرسی فقیه نصیری، تهران: شاهنامه.
۲. ملک‌پور، علی (۱۳۸۰) کلاردشت؛ جغرافیا، تاریخ و فرهنگ، تهران: آزاداندیشان.

ب) منابع میدانی

۱. ربیع‌پور، گل‌جهان، رودبارک، کلاردشت، مازندران، ۱۳۸۷ (مصاحبه)
۲. فتاحی مجلج، حمزه، رودبارک، کلاردشت، مازندران، ۱۳۸۷ (مصاحبه)
۳. گروسیان، خاور، مکاسر، کلاردشت، مازندران، ۱۳۸۷ (مصاحبه)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی